

کارآفرین باش

با یکی از همکارانم در مورد جوانانی صحبت می‌کردم که دوست دارند وارد فضای کار و کارآفرینی شوند. همکارم معتقد بود کارآفرین شدن به سرمایه زیاد نیاز دارد و از عهده هنرجو خارج است. از نظر او کارآفرینی یعنی راه‌اندازی کارخانه‌های بزرگ و استخدام صدها نیرو. اما من با او موافق نبودم. به نظر من هر کسی که بتواند با مهارتش کاری انجام دهد و از آن کار، حتی شده پول کمی، در بیاورد، کارآفرین است. با کمی جست‌وجو در اینترنت ده‌ها صفحه مجازی را نشان دادم؛ صفحه‌های جوانان کم‌سن و سالی که هنرهایی مثل قلاب‌بافی و چاپ تصویر روی لباس را به اشتراک می‌گذاشتند و پول خوبی هم به دست می‌آوردند. اما همکارم راضی نمی‌شد! یاد دوست دوره مدرسه‌ام، محسن، افتادم. داستان مغازه‌دار شدن او، بهترین راه قانع کردن همکارم بود. همکارم را به رستورانی آشنا دعوت کردم تا داستانی برایش تعریف کنم.

من و محسن هم‌مدرسه‌ای بودیم. محسن یکی از دانش‌آموزان شیفت عصر بود. غروب‌ها ساندویچ تخم‌مرغ، کوکو و... درست می‌کرد و صبح روز بعد، با گاری چوبی‌اش می‌آمد جلوی در مدرسه. با این حساب، ارزان‌ترین و نزدیک‌ترین غذایی که بچه‌های شیفت صبح می‌دیدند، ساندویچ‌های محسن بود. مدرسه ما حداقل سیصد دانش‌آموز داشت و محسن تقریباً روزانه صد ساندویچ می‌فروخت. با این حساب فروش ساندویچ‌هایش از ساندویچی محله هم بیشتر شد. بعد از چند سال کار، او توانست مغازه‌ای کوچک اجاره کند. از درآمد همان مغازه، کم‌کم وضعیتش بهتر شد؛ طوری که پنج سال پیش رستوران خودش را افتتاح کرد؛ یعنی همین رستورانی که مادر آن غذایمان رانوش جان کردیم. با همه این حرف‌ها، همکارم حاضر نشد اعتراف کند که قانع شده‌است. هر چند سکوتش، بعد از شنیدن داستان محسن، نشان می‌داد که پذیرفته‌است درآوردن پول و کار کردن آن قدرها هم دور از دسترس جوانان نیست!

شروع کارآفرینی به ثروت نجومی نیاز ندارد؛ فقط نباید خودمان را از نعمت «شروع کردن» محروم کنیم.

محمد علی قربانی